

آیا اصولاً حکومت شورائی و طبقه کارگر قادر است بدون رهبری به حیات خویش ادامه دهد ؟

شوراها کارگری، حزب طبقه کارگر و رابطه آنها با هم، یکی از اساسی ترین و از اصول کلیدی مارکسیستی - لنینیستی می باشد که اگر با درک درست مارکسیستی بدان برخورد نگردد عواقب بسیار زیانباری برای جنبش کمونیستی بدنبال خواهد داشت.

حزب طبقه کارگر در ادبیات مارکسیستی؛ عالی ترین سازمان سیاسی طبقه کارگر - بیان اراده آگاه طبقه کارگر است. حزب طبقه کارگر: معلم - آموزگار - مغز متفکر - ستاد فرماندهی ارتش میلیونی طبقه کارگران و زحمتکشان است.

در اهمیت وجود حزب طراز نوین - حزب پیشاهنگ طبقه کارگر همین کافی است که در نظر داشته باشیم، در نبرد سرنوشت ساز طبقاتی، در روز قطعی جدال نیروی کار علیه سرمایه، در دوران انجام انقلاب سوسیالیستی، طبق تجربه تاریخ؛ نیروی میلیونی کار امکان ندارد بدون ستاد فرماندهی مجرب و ورزیده، ستادی که به فنون و قوانین علم انقلاب مسلط باشد بتواند در مقابل ارتش تا بدان مسلح ضد خلق - در مقابل ستاد فرماندهی دژ سرمایه که با عالی ترین شکل مجهز و از تجربه چندین صد ساله برخوردار می باشد، قادر گردد چند صباحی در این نبرد مقاومت کند. تا چه رسد باینکه بتواند بدون ستاد فرماندهی بر دشمن پیروز گردد.

در این نبرد طبقاتی اگر توده های زحمتکش بخواهند بدون شناخت از حقایق طبقاتی، بدون کاربرد ابزار های مناسب مبارزاتی درگیر کارزار سرنوشت ساز گردند، بدون شک شکست حتمی نتیجه آن خواهد بود. امری که در نخستین نبرد قهرمانانه و درخشان کارگران در کمون پاریس، صحت و درستی آن به اثبات رسید و بر تعلیمات رهائی بخش مارکسیسم تاکید دو چندان نمود. تجربه گرانبهای کمون به زحمتکشان و بویژه به کارگران آموخت که هرگز نباید نیروی دشمن را دست کم تصور نمود. هرگز نباید بدون سازماندهی توده های رنج و کار و بدون رهبری واحد، به نبرد قطعی با بورژوازی پرداخت.

طبقه کارگر بر خلاف تحریفات رایج موجود در جریانات " چپ "، که ناشی از درک اکونومستی - رفرمیستی است، باید بدون لحظه ای درنگ مانند هر طبقه ای برای رسیدن به قدرت، برای کسب قدرت سیاسی که اساسی ترین مسئله هر حکومتی می باشد، از ابزار های مناسب مبارزاتی استفاده کند.

اساساً در جوامع طبقاتی هر دولتی دارای یک ارگان رهبری کننده می باشد. که این ارگان رهبری کننده، نماینده طبقه حاکم در جامعه است. در یکی بورژوازی و در دیگری پرولتاریا. این دولت ها در واقع از منافع یک طبقه معین و در جهت منافع طبقاتی آن بر سراسر جامعه رهبری اعمال میکنند.

حزب طبقه کارگر چگونه حزبی است ؟

حزب طبقه کارگر، متشکل از آگاهترین عناصر این طبقه میباشد. عناصری که با دستیابی به کتب و رسالات علمی قادرند قوانین علم انقلاب را فرا گیرند و بدان مسلط گردند. قادرند اسلوب های مبارزه طبقاتی را فرا گیرند. تا با یک برنامه منظم این آگاهی طبقاتی یا شعور سیاسی (سوسیالیسم علمی) را بدرون میلیونها نیروی رنج و کار برند و آنانرا سازماندهی و بسیج کنند.

طبقه کارگر تنها با داشتن چنین حزبی قادر خواهد شد در جدال قطعی، حکومت استثمارگرانه بورژوازی را درهم کوبد و با تبدیل مالکیت خصوصی به مالکیت اجتماعی بر وسائل تولید، به استثمار انسان از انسان پایان دهد.

بنابراین برای نبرد قطعی مهمترین ابزار کار برای استثمارشوندگان تشکیل حزب طبقه کارگر است. این آن اصلی است که بزرگان علم انقلاب، مارکس و انگلس و لنین بر روی آن تاکید فراوان دارند و فعالیت سازنده مبارزاتی خویش را جهت تشکیل حزب طبقه کارگر بعنوان موثرترین ابزار پیوند بین تئوری و عمل، پیوند بین سوسیالیسم علمی با جنبش کارگری، مصروف نمودند.

انقلاب سوسیالیستی اکتبر در سال 1917، تحت رهبری حزب بلشویک - انقلاب سوسیالیستی کبیر چین در سال 1949، تحت رهبری حزب کمونیست - مبارزات قهرمانانه خلق ویتنام علیه امپریالیست های فرانسوی-امریکائی تحت رهبری حزب زحمتکشان (کمونیست) و دهها نمونه های درخشان تاریخی دیگر، بیانگر درستی این اصل اساسی مارکسیسم - لنینیسم می باشد.

نکاتی پیرامون حزب :

عناصر پیشرو حزب طبقه کارگر غالباً از افراد غیر پرولتری و از دانشوران دیگر طبقات می باشند. از روشنفکرانی تشکیل می شوند که بخاطر استطاعت مالی و وقت بیشتر قادرند به کتب و رساله های علمی دست یابند و با مطالعه این آثار در رأس علم (علم انقلاب) قرار گیرند. مارکس و انگلس و لنین، این موجدین سوسیالیسم علمی از نظر منشأ اجتماعی از زمره روشنفکران بورژوازی بودند.

باید توجه داشت که فرق نمی کند این عناصر؛ معلم - استاد - پزشک - یا کارگر باشند. معیار برای قضاوت تمامی این افراد چنین است، که آنها: در پروسه مبارزه طبقاتی در عرصه زندگی اجتماعی - سیاسی، آن امتیازات و یژه طبقاتی خویش را نفی کنند. و در عمل در جهت منافع زحمتکشان بویژه کارگران مبارزه کنند.

طبقه کارگر تا زمانی که بصورت طبقه کارگر باقی می ماند بخاطر شرایطی که مناسبات استثمارگرانه سرمایه داری به او تحمیل کرده است - بخاطر نداشتن وقت و استطاعت مالی قادر نخواهد بود بعد از 12 - 14 - 16 ساعت کارسخت روزانه و با هزاران مشکلات روزمره زندگی، با کتب و رسالات علمی سروکار داشته باشد.

لذا کارگری که به تحقیق و مطالعه قوانین مبارزات طبقاتی می پردازد، دیگر کارگر نیست، بلکه یک انقلابی حرفه ایست که تمام هم و غم خویش را صرف مبارزه برای تغییر بنیانی سیستم استثمارگرانه و جایگزینی نظام برابر طلبانه میکند.

بنابراین فرق نمیکند انقلابیون حرفه ای از چه قشر و طبقه ای باشند. مهم آن است که در عمل از منافع زحمتکشان و بویژه کارگران بدفاع و حمایت برخیزند و در راه تحقق آن بمبارزه حرفه ای بپردازند. لذا؛ سخن از جنبش خود بخودی - طبقه کارگر قیم نمی خواهد. طبقه کارگر بدون رهبری حزب قادر به پیروزی است. حکومت شورائی بدون رهبری حزب طبقه کارگر، و ... شعارهای انحرافی است که تلاش دارد در قالب چنین موعظ های غیر واقعینانه، نیروی رنج و کار را در دام رهبری بورژوازی اسیر گرداند. تاکنون هرگز هیچ جمع منشکلی در کره خاکی یافت نشده که قادر باشد بدون اتوریته رهبری به حیات خویش ادامه دهد. گر چه این قدرت سیاسی در طول تاریخ همواره طبقاتی بوده و خواهد بود.

نکاتی پیرامون اهمیت یکپارچگی حزب طبقه کارگر :

بدیهی است هیچ حزب سیاسی نمی تواند بدون سازمان وجود داشته باشد، و سازمان مستلزم یک سلسله اصول تشکیلاتی و اشکال سازمانی است که بدون آن حزب از فعالیت باز می ماند و علت وجودی خود را از دست می دهد.

اصل سانترالیسم دمکراتیک از اصول اساسی سازمانی و پایه ای حزب طبقه کارگر است که بدرستی دموکراسی و سانترالیسم را در یک وحدت دیالکتیکی جمع می کند. دموکراسی بمعنی انتخابی بودن و گزارش دهی اعضا رهبری است، و سانترالیسم به معنی تبعیت آگاهانه اقلیت از اکثریت - تبعیت از ارگانهای رهبری - تبعیت از ارگان های حزب و بویژه تبعیت تمام حزب از کمیته مرکزی است، که ناگزیر انضباط سازمانی را در دستور کار قرار می دهد.

پیرامون اهمیت انضباط حزبی باید دقت داشت عده ای به نادرستی سعی دارند آنرا سیاست ارباب و رعیتی جلوه دهند، در حالی که از قضا در رد اهمیت انضباط حزبی (سانترالیسم دمکراتیک) به همان حربه دموکراسی متوسل می گردند که در عمل خواهان برچیدن آن هستند.

امروز نیز مانند دیروز حربه دمکراسی ، حربه ای عوامفربانه بخصوص برای روشنفکران خرده بورژوا، سلاخی است که با آن بمبارزه علیه حزب طبقه کارگر برخاسته اند .

فعالیت مارکس و انگلس و رهبری آنها در " اتحادیه کمونیستها " ، انترناسیونال و احزاب طبقه کارگر بخوبی نشان می دهد که اصل سانترالیسم دمکراتیک و انضباط حزبی ، میراث گران قدر مارکس و انگلس است که لنین بدرستی آنرا در عمل بکار گرفت . اصل درستی ، که توسط باکونین-ترتسکی و کلیه غیر مارکسیست لنینیست ها در پروسه مبارزه طبقاتی نقض گردید . در واقع همان طور که تجربه مبارزه طبقاتی در عمل اثبات نموده است ؛ تضعیف انضباط آهنین پرولتاریا ولو اندک ، نمی تواند عملاً کمک به بورژوازی بر ضد پرولتاریا معنی ندهد .

سانترالیسم دمکراتیک امری است آگاهانه و نه بر خلاف پندار برخی اطاعت کورکورانه . اطاعت کورکورانه امری است که از قضا توسط رسانه های امپریالیستی- صهیونیستی و کلیه مرتجعین همواره تلاش می گردد با چاشنی های عوامفربانه بخورد افکار عمومی داده شود تا انسان ها را گرگ یکدیگر پیورانند . اطاعت کورکورانه امری است که از قضا توسط دولت نژاد پرست صهیونیستی اسرانیل در سرزمین های اشغالی بکار گرفته می شود تا در ازای رفاه نسبی در " کیبوتس " ها ، بخشی از اهالی یهودی نشین را نسبت به جنایات بی پایان علیه بخش دیگر بی تفاوت گردانند .

فراموش نباید کرد ؛ یکی از " کیبوتس " های اسرانیلی که تلاش می گردد بعنوان نمونه " بی نظیر سوسیالیسم مردمی " بدیگران القاء گردد ، بر پایه ی جنایات هولناک درندگان وحشی صهیونیست ها در فاجعه " دیر یاسین " بر تلی از اجساد کودکان و زنان بی گناه قتل عام شده فلسطینی بنا گشته است .

در واقع گویا ؛ اطاعت کورکورانه " مسخ شدگان " و " از خود بیگانگان " از سیاست های بورژوازی صهیونیستهای اشغالگر اسرانیلی در قاموس عده ای ارجح بر تبعیت آگاهانه انسانهاست .

شوراهای کارگری چگونه نهادهایی می باشند ؟

طبقه کارگر بدون شک دارای سازمانهای متعددی است که بدون آنها نمی تواند با سرمایه داری مبارزه موفقیت آمیزی داشته باشد .

مهمترین این سازمانها ؛ حزب طبقه کارگر است که توضیح آن داده شد . اما حزب تنها سازمان طبقه کارگر نیست . طبقه کارگر دارای سازمان های دیگری از قبیل : اتحادیه های کارگری - صندوق های تعاونی - سازمان زنان - سازمان جوانان - سازمانهای فرهنگی و آموزشی و .. و در آخر شوراهای کارگری می باشد ، که طبقه کارگر قادر می گردد از طریق این سازمانها بمثابه تسمه های ارتباطی ، رهبری خویش را بر میلیونها توده های رنج و کار در جامعه تامین کند .

باید توجه داشت که شورا ها در هر لحظه و زمانی تشکیل نمی گردد . شوراها در دوران اوج انقلابات، در دوران خیز انقلاب ، در هنگامی که یک اعتصاب سیاسی عمومی سراسری جامعه را فرا گرفته باشد ، بوجود می آید .

شورا ها زمانی تشکیل می شوند که توده ها به لزوم درهم شکستن دستگاه بورژوازی رسیده باشند . هدف از تشکیل شورا ها ؛ بوجود آوردن نهاد های انقلابی برای کسب قدرت سیاسی است . شورا ها با این هدف تشکیل می شوند که اداره امور کشور ، توسط توده های رنج و کار را بعهده گیرند . بنابراین شورا ها شکلی از حکومت مردم بر مردم هستند - شورا ها ارگان حاکمیت خلق - یعنی ارگان حاکمیت کارگران و زحمتکشان می باشند .

لذا سخن از شورا های انقلابی بمثابه نمایندگان واقعی زحمتکشان ، شورا هایی است که سرنگونی رژیم سرمایه داری را هدف خویش می داند . و می خواهند بعد از سرنگونی رژیم سرمایه ، بر ویرانه های آن دولت نوین زحمتکشان را جهت حاکم نمودن سرنوشت خویش برقرار سازند . می خواهند تولید کنندگان اصلی جامعه خود حاکم بر سرنوشت تولید و توزیع آن باشند و نه مفتخوران .

بدیهی است که شورا های واقعی خود در تضاد با قوانین سرمایه داری هستند . به بیان دیگر شورا های کارگری ، سازمان های انتخابی کارگرانند . شورا های کارگری آن شوراهایی هستند ، که کارگران بهترین و آگاهترین عناصر پیشرو خود را برای نمایندگی در این شورا ها انتخاب می کنند . اصولاً کارگران پیشرو کسانی هستند که به لزوم سرنگونی سیستم سرمایه داری رسیده اند و تنها راه رهایی از کار مزدی را ، درهم شگستن ماشین دولتی بورژوازی و جایگزین کردن آن با حکومت شورایی سوسیالیستی می دانند .

کارگران پیشرو آگاهند که عامل اصلی بهره کشی - فقر و سیه روزی - جنگ و خونریزی و هزاران فضاخت اخلاقی ، مالکیت خصوصی اقلیت سرمایه دار بر وسایل تولید می باشد . آن ها آگاهند تنها و تنها با تبدیل مالکیت خصوصی به مالکیت اجتماعی ، امکان پیوند بین کار و ابزار های تولید بوجود می آید . از آنجائیکه کارگران خود صاحب این وسائل تولید هستند ، لذا تولید را در جهت نیاز انسانها برنامه ریزی می کنند نه بر اساس سود . چرا که تولیدات متعلق به انسانهایی است که در تولید شرکت دارند و برای تولیدات محصولات مورد نیاز جامعه طبق برنامه کار میکنند . کسی که کار نمی کند ، نمی خورد .

بنابراین هنگامی که از شوراهای کارگری و بطور کلی از شوراهای انقلابی صحبت می کنیم منظور چنین شوراهایی است که نماینده واقعی میلیونها توده های رنج و کار هستند . و آنرا نباید با شورا هایی که سرمایه داران جهت فریب توده ها (چون شوراهای مدرسه - شوراهای روستا - شوراهای شهر - شوراهای اسلامی و ..) برپا می دارند ، و مانند سندیکاها های زرد کارگری که مبارزه سیاسی را نفی می کنند ، اشتباه کرد . این گونه شورا ها مجریان اوامر اقلیت استثمارگران هستند و نه نماینده زحمتکشان .

نکاتی پیرامون رابطه حزب و شورا ها :

پیرامون رابطه حزب با شورا ها کفایت تعمقی بر ماهیت شورا ها و حزب طبقه کارگر داشته باشیم ، تا رابطه ارگانیک و دیالکتیکی این دو پدیده بارزتر مشخص گردد .

از آنجائیکه حزب طبقه کارگر از آگاهترین افراد پرولتری تشکیل می شود . از آنجائیکه کارگران برای شوراهای کارگری پیشروترین عناصر خود را انتخاب می کنند ، بنابراین طبق منطق علمی ؛ شوراهایی که نمایندگان آن از کارگران پیشرو و معمولاً کارگران پیشرو از اعضای حزب طبقه کارگرند (در صورت عدم وجود حزب ، از عناصر پیشروی سازمانهای طبقه کارگر میباشند) ، بخودی خود ارتباط ارگانیک حزب طبقه کارگر با شوراهای کارگری بوضوح مشخص می گردد . پر واضح است شوراهایی که تحت رهبری حزب طبقه خویش اداره امور کشور را توسط توده های رنج و کار عهده دار می گردد ، هرگز نمی تواند بدون ارگان رهبری قادر بادامه حیات باشد . در واقع شورا و حزب لازم و ملزوم یکدیگرند و دو جز از اعضای یک پیکرند .

رابطه طبقه با ستاد فرماندهی امری حتمی و صد در صد است و امکان ندارد شوراها و یا هر نهاد دیگری بدون یک ستاد فرماندهی ، ستاد رهبریکه برنامه کارها را تنظیم کند ، بتواند حتی یک روز بطور جدی به حیات خویش ادامه دهد .

لذا پیاده شدن دمکراسی (اداره امور کشور توسط توده ها) در جامعه بدون یک مدیریت منظم و با برنامه ، امکان پذیر نیست . و اصولاً هیچ عملی بدون یک برنامه با اهداف مشخص امکان اجرای موفقیت آمیز آن متصور نمی باشد . حال اگر مدیریت این دمکراسی توسط حزب طبقه کارگر نباشد ، بدون شک در دست بورژوازی قرار خواهد گرفت و از آن دمکراسی بورژوازی بیرون خواهد آمد . یعنی دمکراسی برای اقلیت (ماچاله شده - فشرده شده - کاذب و ریاکارانه) ، که این دمکراسی بر پایه محروم کردن اکثریت مردم از حق و حقوق مدنی - اجتماعی استوار است .

بنابراین کسانی که خواهان دموکراسی پرولتری، یعنی عالی‌ترین دموکراسی در جامعه می‌باشند، هرگز حتی برای یک لحظه هم نباید شوراهای کارگری را بدون پیوند ارگانیکی با حزب طبقه کارگر تصور کنند.

مارکسیسم - لنینیسم هرگز این دو پدیده را از هم جدا نمی‌داند. ناگفته پیداست جریانات و کسانی که سخن از شورا‌های بدون رهبری حزب طبقه کارگر می‌کنند، آگاهانه و یا غیر آگاهانه رهبری بورژوازی بر شوراها را تجویز می‌نمایند.

شوراهای کارگران برای رسیدن به قدرت سیاسی نیاز دارند که اقشار اجتماعی ذی‌نفع در انقلاب را با خود همراه داشته باشند. لذا با نمایندگان شوراهای دهقانان و زحمتکشان یکی شده، شوراهای کارگران و زحمتکشان را تشکیل می‌دهند. امری ضروری جهت بدست آوردن برتری در تناسب قوای طبقاتی.

نتیجه:

کمونیسست‌ها با الهام از اندیشه‌های آموزگاران پرولتاریا، راه‌های نیروی رنج و کار از یوغ سرمایه‌داری را تنها از طریق انقلاب سوسیالیستی امکان‌پذیر می‌دانند.

دولت این نظام سوسیالیستی حکومت شورایی سوسیالیستی یا دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا می‌باشد. دولت دیکتاتوری انقلابی از این جهت ضروری است که: قادر گردد شرایط مطلوب را هم در عرصه اقتصادی و هم در عرصه سیاسی در جامعه برقرار گرداند، تا با فراهم شدن این شرایط محوطات طبقاتی و اختلافات طبقاتی مسیر گردد.

در عرصه اقتصادی با خارج کردن وسایل تولید (کارخانجات، بانکها، معادن و...) از چنگ سرمایه‌داران و با تبدیل مالکیت خصوصی به مالکیت اجتماعی، به شاخص سوسیالیسم در بخش اقتصاد تحقق می‌بخشد و شرایطی را بوجود می‌آورد که منجر به محوطات طبقاتی گردد.

در عرصه سیاسی با ترویج ایدئولوژی پرولتری (برقراری کلاسهای آموزشی در هر رشته از تولید)، به گسترش آزادی‌های اجتماعی (آزادی قلم، بیان، احزاب، اعتصابات، تظاهرات و...) با هدف خدمت به شکوفائی - رشد نیروهای مولده - توسعه و پیشرفت و امنیت جامعه، مبادرت می‌ورزد. روشن است که این آزادی در جهت منافع زحمتکشان و بویژه کارگران قرار دارد. و آزادی که مدح نظر روشنفکران بورژوازی و خرده بورژوازی است و در نقطه مقابل منافع زحمتکشان قرار دارد، دیگر نامش آزادی نیست، بلکه ضد انقلاب و ارتجاع است و باید جلوییش را گرفت.

لنین کبیر در وصف این آزادی چنین می‌گوید:

"هر کس انتقال به سوسیالیسم را بدون سرکوب بورژوازی تصور نماید، سوسیالیست نیست، ولی اگر سرکوب بورژوازی، بعنوان یک طبقه ضروریست، محروم ساختن وی، از حق انتخاب و برابری ضروریست. ما خواهان آزادی، برای بورژوازی نیستیم. برابری استثمارگران و استثمار شونده‌گان را نیز قبول نداریم. اگر دیروز از قانونی نمودن احزاب خرده بورژوازی سخن می‌گفتیم، و امروز منشویک‌ها و اس‌ار‌ها را بازداشت می‌نماییم، باید گفت که ما در این نوسانات سیستم کاملاً معینی را عملی می‌سازیم"

(سخنرانی در کنگره 11)

معنای گفتار پرنغز لنین شفاف و گویاست. "آزادی" ای که باعث رشد طبقاتی و اختلافات طبقاتی شود در تقابل با اصول اساسی مارکسیسم قرار می‌گیرد یعنی در تقابل با اصولی است که با انجام انقلاب سوسیالیستی محوطات را هدف خود قرار داده است.

بنابراین:

- طرح شورا‌هایی که بدنبال کسب قدرت سیاسی نباشند، از طرف کائوتسکی.
- طرح شوراهای کارگری جدا از رهبری حزب، از طرف جریاناتی در لباس "چپ کارگری".
- طرح دیکتاتوری کمیته مرکزی و سپس دیکتاتوری دبیر اول حزب (لنین - استالین) بجای دیکتاتوری پرولتاریا، از طرف کائوتسکیستها، ترسکیستها و آنارکوسندیکارها.
- از رهبری حزب، دیکتاتوری حزب را استنباط کردن و آنرا علیه کارگران، علیه رشد مبارزات سیاسی خواندند، همه و همه بهانه‌هایی پوچ و واهی و بدور از واقعیات طبقاتی است. ناشی از

عدم اعتقاد طراحان آن به ماهیت پرولتری انقلاب سوسیالیستی شوروی و چین تحت رهبری حزب طبقه کارگر میباشد . و لذا جهت مستور نمودن ماهیت بورژوازی رهبری انقلاب، به نفی ماهیت رهبری کارگری متوسل می گردد . در واقع این همان سیاست بورژوازی است که بی حزبی را برای کارگران تبلیغ می نماید ، در حالی که خودش احزاب رنگارنگ را جهت تحمیق توده های رنج و کار با عالی ترین امکانات خدماتی- مالی بصف کرده است .

بهمن ادیب 2007/09/15